

هزار شمش طلا

برای خانم دکتر خوشبختی نیاورد

گروه حوادث - خانم دکتر جوان که از آزار و بدرفتاری های همسرش به ستوه آمده بود، با مراجعه به دادگاه خانواده مهریه هزار قطعه شمش طلای خود را به اجرا گذاشت.



نیز اوایل سعی می کردم تا از او دوری کنم تا این که یکی از مسئولان بیمارستان درباره پیشنهاد دکتر رامین برای ازدواج با من خبر داد. در حالی که هیچ علاقه ای به او نداشتم، ابتدا بشدت مخالفت کردم، اما وقتی با سماعت هایش روبه رو شدم، برای این که از ازدواج با من منصرف شود، هزار قطعه شمش طلا و ۵۰۰ سکه بهار آزادی به عنوان مهریه تعیین کردم که در کمال ناباوری او قبول کرد. من که دیگر بهانه ای برای فرار از ازدواج با او نداشتم، تسلیم شده و دکتر همراه خانواده اش به خواستگاری آمد. او برای جلب رضایتم قول داد به هیچ عنوان عصبانی نشود و زندگی آرامی در پیش بگیرد. بالاخره با توافق دو خانواده پس از برگزاری جشن عروسی باشکوهی به خانه بخت رفته و زندگی مشترکمان را آغاز کردیم. اما متأسفانه بر خلاف قولش از همان اوایل ازدواج شاهد تندخویی هایش بودم. او بسیار عصبی و پر خاشگر بود و سر هر مسئله کوچکی جار و جنجال به پا می کرد و بهانه می گرفت. من که دلیل رفتارهای نامعقولش را نمی دانستم، از او خواستم به روانپزشک مراجعه کند. اوایل به هیچ عنوان نمی پذیرفت، اما وقتی او را تهدید به جدایی کردم، پذیرفت. روانپزشک هم تشخیص داد رامین دچار بحران شدید روحی است و باید در محیطی آرام و دور از استرس باشد. بنابراین از او خواستم کارش را سبک تر کند و کمی هم به ورزش و استراحت بپردازد، اما فایده ای نداشت. به همین

به گزارش خبرنگار ما، نسرين - ۳۲ ساله - که با سر و صورت کبود - روی صندلی مقابل قاضی خدایی - رئیس شعبه ۲۶۴ - نشسته بود، با چشمانی اشکبار گفت: چهار سال قبل، همزمان با پایان تحصیلاتم در رشته پزشکی در یکی از بیمارستان های مرکز شهر مشغول به کار شدم. مدتی از فعالیتم نگذشته بود که متوجه نگاه های معنادار یکی از جراحان بیمارستان شدم. او در بیمارستان نیز خشن و عصبانی بود، به همین خاطر اکثر پزشکان و پرستاران از رفتارش گله و شکایت داشتند، اما مسئولان بیمارستان به دلیل این که او پزشکی حاذق و زبردست بود، توجه چندانی به گله و شکایت ها نداشتند. من

خاطر در جریان مشاجراتمان چند بار به حالت قهر خانه را ترک کرده و به خانه پدرم رفتم، اما هر بار قول می داد بر رفتارش مسلط شود و عصبانیت به سر خرح نهد. با این حال او فقط چند روز خوش اخلاق بود و بلافاصله سر موضوع کوچکی به وضعیت سابق برمی گشت. تا این که مدتی قبل با یکی از پزشکان بیمارستان درگیر شد و بشدت او را مورد ضرب و شتم قرار داد که با شکایت همکارش تحت پیگرد قضایی قرار گرفت و به دنبال تعلیق از محل کارش، خانه نشین شد. بنابراین به بهانه های مختلف مرا به باد کتک می گرفت. من هم برای حفظ آبرویم جرأت نداشتم تا در این باره با خانواده و همکارانم صحبت کنم تا این که متوجه شدم باردارم. وقتی این موضوع را با شوهرم در میان گذاشتم، بشدت ناراحت شد، چرا که انتظار نداشت در شرایطی که شغلش را از دست داده، بچه دار شویم. در حالی که سعی داشتم به همسرم امیدواری و دلگرمی بدهم، او با عصبانیت از من خواست بچه را سقط کنم که بشدت مخالفت کردم. به همین خاطر مرا به باد کتک گرفت که متأسفانه جنین سقط شد. او هم اکنون فراری است و من خواستار دریافت مهریه و رسیدگی به جرایمش هستم. قاضی خدایی پس از شنیدن اظهارات تکانه دهنده خانم دکتر، حکم جلب وی را صادر کرد. رسیدگی به پرونده ضرب و شتم و سقط جنین زن جوان نیز در دادسرای سعادت آباد تحت رسیدگی است.